

نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۹۶/۸/۴ تأیید: ۹۷/۵/۱۵ ولی رستمی* و میلاد قطبی**
و مصطفی حضوری***

چکیده

«نهادهای زیر نظر رهبری» از جمله نهادهایی هستند که به لحاظ وضعیت حقوقی واجد ابهاماتی هستند؛ چراکه تعریف مشخصی از نهادهای زیر نظر رهبری صورت نگرفته و در قوانین جاری صرفاً به عنوان استثنا از مفاد برخی قوانین ذکر شده‌اند. بنظر می‌رسد مقصود قانونگذار از آنها نهادهای جزء اجرایی باشد که غالباً دارای ماهیت عمومی غیر دولتی می‌باشند. مسأله اصلی نوشتار پیش رو موضوع نظارت بر این نهادهاست. ضرورت پرداختن به این موضوع نیز از آنجایی نشأت می‌گیرد که برداشت غالب در مورد آنها نهادهایی نظارت‌گریز می‌باشد و به عقیده برخی، نظارت بر این نهادها با اختیارات ولی فقیه در تنافی است. بنابراین، با هدف پاسخگویی به این سؤال که آیا نهادهای زیر نظر رهبری نظارت‌پذیرند یا خیر، با روشی توصیفی - تحلیلی وضعیت حقوقی این نهادها را تشریح خواهیم کرد. مهمترین یافته‌های تحقیق عبارت است از اینکه، دستگاه‌های مختلف نظارتی، صلاحیت نظارت کافی و وافی را بر نهادهای زیر نظر رهبری دارند و این موضوع تداخلی با اختیارات رهبری نخواهد داشت. ضمن اینکه هیچ نهادی بصورت کلی از نظارت استثنا نشده، لکن در برخی مصادیق، اذن رهبری لازم شمرده شده است.

واژگان کلیدی

نهادهای زیر نظر رهبری، ولایت فقیه، نظارت، خبرگان رهبری، دستگاه‌های نظارتی

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران: vali.rostaamii@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق : 7.m.ghotbi@gmail.com

*** کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق : 7.m.hozuri@gmail.com

مقدمه

مقام رهبری بر اساس اصول قانون اساسی، علاوه بر راهبری و رهبری حکومت اسلامی و عهده‌داری بالاترین مقام رسمی کشور، مسؤولیت اداره بخشی از قوه اجرایی را نیز در اختیارات خود دارد. در این راستا، اصل ۶۱ قانون اساسی چنین مقرر کرده است: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است». همچنین با توجه به مبانی فقهی، اساساً شئون قضاوت و اجرا و تقنین همگی بر عهده ولی فقیه است^۱ و بواسطه تفیذ اوست که سایر نهادها صلاحیت چنین اموری را بر عهده دارند. مشروعیت قانون اساسی نیز به دلیل امضای مقام رهبری است و این امضا، صوری نبوده و دارای ماهیت و آثار حقوقی است. این تحلیل برآمده از پذیرش اصل ولایت مطلقه فقیه در اصول قانون اساسی می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۲/۲۱). همچنین در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز قوای حاکم، زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت معرفی شده‌اند. دو رویکرد نسبت به «نهادهای زیر نظر رهبری» قابل طرح است: اول اینکه اساساً نظام اسلامی با تمام ساختار خود مشروعیتش را مرهون ولی فقیه است.^۲ لذا ابداع چنین واژه‌ای صحیح نمی‌باشد؛^۳ چراکه تمام نهادها زیر نظر رهبری هستند و کلیه امور از اجرا گرفته تا قضا و تقنین، از شئون ولی فقیه هستند و متصدیان این امور مأذون از این مقامند و به تنهایی حقانیت نخواهند داشت. ضمن اینکه عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» و تعبیری مشابه آن، هم اکنون داخل در ادبیات نظام حقوقی ما شده و در قوانین جاری کشور مورد استفاده است و منشأ آثار حقوقی می‌باشد و می‌بایست حدود و ثغور این عبارت مشخص شده و تا حد ممکن از ابهام موجود خارج شوند.^۴

دوم اینکه اگرچه مقدمه رویکرد اول صحیح است و تمام نهادها زیر نظر رهبری هستند، اما باید بین وظیفه رهبری به عنوان راهبر و مشروعیت‌بخش نظام و نقش جزئی‌تر او در امور جاری کشور تفاوت قائل شد؛ چراکه لازم است مقام رهبری در عمل، برخی امور را به نحو مستقیم انجام داده و در جزئیات مسأله نیز دخالت کند و

برخی موضوعات نیز واگذار شده است. به عنوان نمونه امر قانونگذاری مطابق با اصول قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است و رهبری در موارد خاص وارد شده و در حالت عادی، صرفاً ارشاداتی کلی داشته و به نحو جزئی به مسائل ورود نمی‌کند. اما در برخی موارد دیگر مانند اداره انفال که از وظایف مختص ولی فقیه است و می‌بایست مستقیماً توسط او انجام شود، هم اکنون با ایجاد ستاد اجرایی فرمان امام 1، اشراف رهبری به برخی از مصادیق انفال تأمین می‌شود.^۵ بنابراین، ضروری است بین موارد مذکور قائل به تفکیک شد.

مقصود از نهادهای زیر نظر رهبری در تحقیق پیش رو، بر رویکرد دوم استوار است. اما آیا نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری اعمال می‌شود؟ برخی نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری را مغایر با اختیارات این جایگاه و به طبع مغایر شرع دانسته‌اند. برای رسیدن به پاسخ این سؤال، ناگزیر از بررسی امکان یا عدم امکان نظارت بر ولی فقیه نیز هستیم و بعد از اثبات امکان نظارت بر ولی فقیه خواهیم توانست ارتباط نهادهای زیر نظر رهبری با دستگاه‌های نظارتی را تبیین کنیم. بنابراین، سؤالات مورد نظر این پژوهش چنین خواهد بود: مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری چیست؟ تکالیف و وظایف دستگاه‌های نظارتی در مورد نهادهای زیر نظر رهبری کدام است؟ این مباحث، ذیل سه بخش اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرند: در بخش اول به توضیح امکان یا عدم امکان نظارت بر رهبری پرداخته خواهد شد و در بخش دوم مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری و در بخش سوم نیز انواع نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری توضیح داده می‌شوند.

۱. امکان یا عدم امکان نظارت بر ولی فقیه

سؤال مهمی که در ابتدا به دنبال پاسخگویی بدان هستیم، این است که آیا اساساً نظارت بر ولی فقیه منافاتی با مبانی پذیرش ولایت مطلقه فقیه و اختیارات شرعی این جایگاه دارد^۶ یا خیر؟ مؤید وجود چنین ابهام و سؤالی این است که برخی نظرات شورای نگهبان دقیقاً با همین استدلال صادر شده است و شورای نگهبان اطلاق نظارت

بر نهادها که شامل نهادهای زیر نظر رهبری نیز می‌شود را مغایر اصل ۵۷ قانون اساسی و معارض با اختیارات ولی فقیه تلقی کرده است و در مقابل نیز مجلس شورای اسلامی با اضافه کردن لزوم اخذ مجوز از رهبری، این ایراد را بر طرف کرده است.^۷ نظارت بر ولی فقیه از جنبه درونی و بیرونی قابلیت بحث و بررسی دارد. در نظارت درونی، وجود و استمرار تقوا، فقاقت و عدالت در ولی فقیه مد نظر است و هر لحظه یکی از این شرایط از بین رفت، ولایت بصورت خودکار ساقط می‌شود.

به اعتقاد ما دو شرط فقاقت؛ یعنی «علم و عدالت» دو عامل عمده ضد فساد هستند؛ چون فساد از جهل و از ضعف ناشی می‌شود، وقتی شما گفتید عالم و عادل، دیگر نیازی به تجاوز و ظلم و فساد ندارد... پس عمده‌ترین وسیله کنترلی ولایت مطلقه، خود آن فقاقت و عدالت است که در درونش وجود دارد (عمید زنجانی، ۷۱/۳/۲۰).

ذکر این نکته لازم است که تقوا و عدالتی که برای رهبری جامعه ملاک است، درجات بالا و انواع مختلفی از این صفات را شامل می‌شود و قطعاً با درجات تقوا و عدالتی که به عنوان مثال، برای پیش‌نماز مد نظر است، متفاوت خواهد بود. اما نظارت بیرونی، ناظر به این است که ولی فقیه توسط ارگانی از بیرون، مورد بررسی و نظارت باشد که نهاد مجلس خبرگان رهبری عهده‌دار این موضوع می‌باشد. برای نظارت بیرونی بر ولی فقیه، مبانی گوناگونی ذکر شده است که عبارت است از اول: مسؤولیت. دوم: عدم عصمت ولی فقیه. سوم: پذیرش جایگاه برای مردم در حکومت اسلامی. چهارم: امانت‌بودن قدرت و پنجم: لزوم حفظ نظام اسلامی^۸ (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸۶). اما آیا نظارت بر ولی فقیه با اعمال اختیارات این مقام در تناقض است؟ برای پاسخ به این سؤال چند حالت قابل تصور است: ممکن است مقصود ما از نظارت، نظارتی تام و جامع (استصوابی) باشد که در این حالت، نهاد ناظر می‌تواند تصمیمات متخذه توسط ولی فقیه را جرح و تعدیل یا اساساً نقض کند که این فرض محل تأمل جدی و نیازمند بررسی است. اما اگر مقصود از نظارت، سطوح نازلتر آن باشد؛ بدین معنا که اقدامات رهبری به اطلاع نهاد ناظر رسیده و او صرفاً اختیار طرح سؤال و تذکر دارد و همچنین

نتواند در محتوای تصمیمات و اقدامات دخالتی داشته باشد. در این حالت تناقضی بین نظارت و اختیارات ولی فقیه دیده نمی‌شود و حالت سوم نیز ممکن است فرضی باشد که نظارتی بینابین اعمال شود که نه نظارت استصوابی باشد و نه اطلاعی.

از آنجا که پذیرش هر یک از نظریه‌های انتصاب و انتخاب در خصوص معیار گزینش رهبر، بر کیفیت و میزان نظارت بر ولی فقیه تأثیر بسزایی دارد، مختصراً اشاره‌ای به نظارت بر رهبری از منظر آنها خواهیم کرد.

مطابق با نظریه انتصاب، حاکم جامعه اسلامی از جانب خداوند منصوب می‌شود و مردم در نصب و عزل وی مؤثر نیستند؛ هرچند مردم در عرصه عمل و پذیرش حکومت نقش مؤثری دارند و مقبولیت حکومت نزد مردم رکن مهمی است. معتقدین به نظریه انتصاب، اینگونه گفته‌اند که خبرگان رهبری نیز صرفاً رهبر را کشف و به مردم معرفی می‌کنند و در مقابل نیز اگر ولی فقیه شرایط لازم را از دست بدهد، آنرا به مردم اعلام می‌کنند و ولی فقیه خود به خود منعزل می‌شود و خبرگان نقشی در عزل او نیز ندارند (آذری قمی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸). در این خصوص چنین گفته شده است: حاکم جامعه در برابر خداوند مسؤول است و هیچ نهادی حق نظارت بر ولی فقیه را ندارد. خبرگان تنها از این جهت که ولی فقیه را کشف و یا ازدست‌دادن شرایط او را احراز نمایند، می‌توانند از اعمال و رفتار او کسب اطلاع نمایند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۲۶۳-۱۲۶۱ و ۲۷۰). برخی دیگر نیز این مطلب را اینگونه بیان کرده‌اند:

رهبر مجتهد عادل با کفایت، مادام العمر است و محدود به زمان خاص نیست، مگر آنکه تخلف سیاسی یا قضایی رخ دهد که از عدالت ساقط شود و یا فرتوتی و پیری مانع کارآیی او گردد که از کفایت بیفتد و یا در اثر سهو و نسیان کاری توان اجتهاد را از دست بدهد و اینگونه از امور با نمایندگی و نیابت از فرد یا جامعه سازگار نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۸).

و دیگر اینکه ولی فقیه در اعمال ولایت، استقلال دارد و لازم نیست در این زمینه،

اجازه و رضایت کسی - از جمله مردم - را کسب نماید (همان، ص ۱۵۹). هرچند طرفداران نظریه انتصاب انتقاد از ولی فقیه را با رعایت شرایطی از جمله عدم سوء استفاده دشمن، عدم تضعیف نظام اسلامی و مجاز می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۹). در مقابل، طرفداران نظریه «انتخاب» چنین گفته‌اند:

ولایت فقیه به مفهوم انشایی، به معنای این است که باید مردم از بین فقیهان بصیر، لایق‌ترین فرد را انتخاب کنند و ولایت و حاکمیت را به وی بدهند. فقیهان عادل‌ی که انتخاب نشده‌اند، ولایت بالفعل ندارند؛ اگرچه صلاحیت ولایت داشته باشند؛ تنها فقیه منتخب مردم حق تصرف در کارهای عمومی را دارد (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲، ص ۵۰).

همچنین گفته شده است حکومت توافقی بین مردم و حاکم است و شارع آنرا پذیرفته است. این قرارداد شرعی به معنای «اذن به غیر» یا «وکالت به معنای اخص» - که در فقه مصطلح است - نیست، بلکه به معنای احداث ولایت و سلطه مستقل برای غیر است که با قبول او همراه می‌شود. در این صورت انتخاب، عقدی لازم است و از منظر دیدگاه انتخاب نیز همانگونه که مردم در تعیین این مقام نقش دارند، در برکناری و نظارت بر وی نیز نقش خواهند داشت و اگر ولی فقیه از شرایط و تعهدات خود تخطی کند، مردم می‌توانند او را عزل کنند. معیار تخطی ولی فقیه از شرایط نیز معصیت و خطای جزئی نیست، بلکه خروج از چهار چوب اسلامی، موجبات عزل وی را فراهم می‌کند (منتظری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۷۵ و ۵۹۳).

«مرحوم نائینی» نیز در خصوص نظارت مردم بر حکومت اینگونه اشاره کرده‌اند: «اگر حکومت بر اساس رأی مردم و مشورت ملی قرار گیرد، در این صورت، مردم حق دارند بر کارهای هیأت حاکمه و نیز مصرف مالیات و صدقاتی که می‌پردازند، نظارت کنند» (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۷۸).

اما اینکه نظارت مجلس خبرگان در قانون اساسی با چه قلمرویی مورد پذیرش قرار گرفته است، محل اختلاف است. برخی بر این عقیده بودند که نظارت خبرگان بر رهبری حداکثری و به تعبیر دیگر، نظارت استصوابی است.^۹ اما سایرین بر این عقیده

تأکید کردند که این نظارت اطلاعاتی و حداقلی است^{۱۰} و به همین جهت گروه اول قائل به نظارت بر اعمال رهبری و نهادهای زیر نظر او هستند و گروه دوم نیز قائل به نظارت بر استمرار شرایط رهبری و حمایت از رهبری هستند، نه اینکه بر اعمال او نظارتی صورت گیرد.^{۱۱} در همین راستا نیز اصل ۱۰۸ برای تصریح نظارت خبرگان بر امور رهبری به شورای بازنگری قانون اساسی ارائه گردید و صراحتاً به «نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری» با دیدگاه اعمال نظارت استصوابی توسط مجلس خبرگان پیشنهاد گردید که البته با مخالفت اعضای شورای بازنگری، این اصل رأی لازم را نیاورد و به تصویب نرسید. از طرف دیگر هم نمی‌توان گفت مجلس خبرگان رهبری اساساً نظارت مؤثری ندارد و چنانچه این موضوع پذیرفته شود، اساساً تأسیس نهاد خبرگان رهبری بی‌فایده خواهد بود. فلذا باید قائل به نظریه نظارت حد وسط بود که در آن، نه نظارت استصوابی محقق می‌شود و نه نظارت صرفاً اطلاعاتی و به همین دلیل هم، کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان رهبری ایجاد گردیده است تا اعمال رهبری مورد نظارت خبرگان رهبری قرار گیرد. در ادامه راجع به کمیسیون تحقیق توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

۲. مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری

قانونگذار عادی هیچگاه مشخصاً نهادهای زیر نظر رهبری را با ذکر مصادیق تعیین نکرده و تعریفی از آن ارائه نکرده است و بصورت کلی از واژه‌های متفاوتی؛ مانند عبارت‌های «دستگاه‌های مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری»^{۱۲} و «دستگاه‌های زیر نظر رهبری»^{۱۳} بهره گرفته که عمدتاً برای خروج از برخی احکام قوانین، این عناوین استفاده شده است. راجع به علت این موضوع باید گفت: شورای نگهبان طی ایرادات مکرر به قانونگذار عادی، اطلاق احکام برخی از قوانین را به دلیل شمول آن قانون بر نهادهای زیر نظر رهبری مغایر قانون اساسی و اختیارات رهبری دانسته است. در مقابل نیز مجلس شورای اسلامی با استثناکردن این نهادها از احکام آن قوانین یا لزوم کسب اذن رهبری، ایراد شورای نگهبان را بر طرف کرده است. به عنوان نمونه به برخی مواد

قانونی اشاره می‌کنیم:

از ماده واحده قانون فهرست نهادهای عمومی غیر دولتی: «اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند، با اذن معظم‌له خواهد بود».

مطابق با تبصره بند(ه) ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور^{۱۴} رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان دستگاه‌های زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول بند(ه) استثنا شده‌اند.

از تبصره ۸ ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت: «... اجرای حکم این ماده در مورد ساختمان‌هایی که مورد تصرف نهادها و نیروهای مسلح زیر نظر مقام معظم رهبری است با رعایت نظر موافق آن مقام خواهد بود».

حال در صدد آن هستیم تا ببینیم آیا از متن قوانین موجود می‌توان مقصود قانونگذار عادی از این عنوان را استنباط کرد یا خیر؟

با دقت در قوانین، دو نکته قابل برداشت خواهد بود: اول اینکه قانونگذار عادی در اکثر مواقع، هر جا که در مورد نهادی، ابهام وجود داشته و البته نهاد مذکور با مقام رهبری ارتباطی داشته است، از عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» استفاده کرده است. بنابراین «نهادهای زیر نظر رهبری» نهادهایی نیستند که نام آنها در قانون اساسی ذکر شده و همچنین جزء نهادهای کلان و اساسی کشور^{۱۵} نخواهند بود؛ چراکه نهادهای مذکور وضعیت حقوقی مشخصی دارند.

دوم اینکه قانونگذار در بسیاری از موارد، نهادهای کلان و یا مندرج در قانون اساسی؛ مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نیروهای مسلح، شورای عالی انقلاب فرهنگی را در کنار عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» آورده است که از این کار، تفاوت و تمایز میان نهادهای کلان و نهادهای زیر نظری رهبری قابل برداشت خواهد بود.

به عنوان مثال، به عبارات زیر در قوانین دقت کنید: ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری:

کلیه دستگاه‌های اجرایی به استثنای نهادها، مؤسسات و تشکیلات و سازمان‌هایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری اداره می‌شوند، وزارت اطلاعات، نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور در ماده ۳ تطبیق دارند، اعضای هیأت علمی و قضات، هیأت‌های مستشاری دیوان محاسبات، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری مشمول مقررات این قانون می‌شوند و در خصوص نیروهای نظامی و انتظامی مطابق نظر مقام معظم رهبری عمل می‌شود.

تبصره ۷ ماده ۲۱۴ قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی:

تحقیق و تفحص مجلس، شامل شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و پرونده‌های جاری مراجع قضایی و امور ماهیتی قضایی نمی‌شود و در مورد دستگاه‌هایی که زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، با اذن معظم‌له امکان تحقیق و تفحص توسط مجلس وجود دارد.

با این توضیحات، مقصود قانونگذار عادی این چنین معنا می‌شود که نهادهای زیر نظر رهبری «نهادهای جزء اجرایی» هستند که در واقع از نهادهای اساسی نظام نبوده و صرفاً به برخی امور اجرایی می‌پردازند و این تعبیر در مقابل نهادهای کلان و اساسی است.

شایان ذکر است، انتساب نهادی به رهبری، نباید دور از ذهن باشد و عرفاً باید بتوان چنین نامگذاری را صحیح دانست. ستاد اجرایی فرمان امام ۱، نمونه‌ای از این نهادها است که ملاک‌ها و خصوصیات مذکور را دارد و می‌توان گفت یکی از مصادیق مد نظر قانونگذار عادی از نهادهای زیر نظر رهبری در متن قوانین است؛ چراکه اولاً: در قانون اساسی نامی از آن برده نشده است و یک نهاد کلان و عالی نیست، بلکه کارویژه‌ای جزئی دارد و زیر نظر رهبری فعالیت می‌کند و ثانیاً: رئیس این ستاد از جانب رهبری منصوب می‌شود و به جز این مقام، هیچ نهاد دیگری مانند قوه قضائیه و یا قوه مجریه هیچ دخالتی در اخذ تصمیمات و امور جاری آن ندارند. ضمن اینکه تأکید می‌شود تمام

تصمیمات این نهادها را نیز نمی‌توان مورد تأیید رهبری دانست، اما به هر حال، به جز این مقام، نهاد و مقامی دیگر مداخله‌ای در آن ندارند. بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی 1 نیز از جمله این نهادها هستند. اما فارغ از مقصود قانونگذار عادی، می‌توان هفت ملاک برای نامگذاری یک نهاد تحت عنوان «زیر نظر رهبری» احصا کرد: اول: انتصاب بالاترین مقام نهاد توسط رهبری. دوم: لزوم حضور نماینده رهبری در آن نهاد. سوم: دستور تشکیل آن نهاد توسط مقام رهبری. چهارم: انتصاب همه اعضای یک نهاد توسط رهبری. پنجم: لزوم تأیید مصوبات آن نهاد توسط رهبری. ششم: مسؤولیت مستقیم رهبری در اداره یک نهاد. هفتم: نظارت مستقیم بیت رهبری بر یک نهاد؛ هر چند برخی نهادها را می‌توان با چند ملاک، زیر نظر رهبری محسوب کرد.

مصادیق نهادهای زیر نظر رهبری با توجه به ملاک‌های فوق الذکر بر اساس دو دیدگاه حداقلی و حداکثری تبیین شده‌اند (رستمی و قطبی، ۱۳۹۳، ش ۹، ص ۷۳).

با این توضیح که در دیدگاه حداقلی سه ملاک آخر مطرح هستند؛ چراکه اگر تصمیمات و مصوبات یک نهاد را به عنوان جلوه بیرونی و عملی یک نهاد معیار قرار دهیم، نهادهایی زیر نظر رهبری تلقی می‌شوند که تمام تصمیمات آنها به تأیید رهبری برسد. شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح و هیأت عالی حل اختلاف قوا مصادیق این ملاک هستند؛ البته برخی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به تأیید رهبری می‌رسد. همچنین برخی از وظایف و اختیارات برای رهبری متصور است که در واقع شخص ایشان مسؤول مستقیم انجام آنها تلقی می‌شود. فرماندهی کل قوا که شامل اداره نهادهای نظامی و انتظامی، سپاه پاسداران و ستاد مشترک (نیروهای مسلح) است، ستاد اجرایی فرمان امام خمینی 1 که متصدی اداره اموال در اختیار ولی فقیه است و همچنین سازمان اوقاف و امور خیریه از مصادیق این ملاک هستند. البته نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از دیگر وظایفی است که صراحتاً در اصل ۱۱۰ به مقام رهبری احاله شده که هم اکنون انجام آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده شده است. همچنین در اساسنامه یا قانون تشکیل چهار نهاد شامل: ۱. بنیاد مستضعفان؛

۲. سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۳. جامعه المصطفی العالمیه و ۴. کمیته امداد امام خمینی ۱، صراحتاً نهاد ناظر بر آنها، دفتر مقام معظم رهبری معرفی شده است که این می‌تواند زیر نظر رهبری بودن این مصادیق را ثابت کند.

در دیدگاه حداکثری نیز دو ملاک باقی‌مانده اضافه می‌شوند: یکی نصب و عزل بالاترین مقام؛ البته با این شرط که این اختیار بدون هیچ قیدی باشد. در تبیین این ملاک برای پذیرش نهادی زیر نظر رهبری باید گفت که اگر تصمیمی خلاف نظر رهبری صورت گیرد، امکان عزل او وجود دارد؛ هرچند در عمل خلاف مصلحت باشد، اما به لحاظ حقوقی امری ممکن بوده و هیچ منعی ندارد. ملاک دومی که در دیدگاه حداکثری متصور است، فرمان تشکیل نهادی توسط رهبری و بدون مصوبه مجلس است؛ چراکه هرگاه رهبری بخواهد، می‌تواند آن نهاد را منحل کند؛ مانند شورای عالی فضای مجازی که به دستور رهبری تشکیل شده و می‌توان تصور کرد که رهبری هم بنا به تشخیص خود آن را منحل کند.

در مورد ملاک حضور نماینده رهبری در یک نهاد نیز چون معمولاً این نمایندگان صرفاً یک عضو هستند و تصمیمات نهاد مزبور منتسب به نماینده ولی فقیه نیست، نمی‌توان این نوع نهادها را زیر نظر رهبری دانست. همچنین در مورد ملاک انتصاب تمامی اعضای یک نهاد توسط رهبری نیز لازم به ذکر است که انتساب تصمیمات این نهادها به رهبری دشوار است؛ چراکه هر یک از اعضا نظر خود و نه نظر رهبری را بیان می‌کنند. به عنوان مثال، نمی‌توان تصمیمات اتخاذشده در مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام تشخیص مصلحت را به رهبری منتسب کرد، بلکه تصمیمات، منتسب به اعضا و نهاد مذکور است. البته همانطور که پیش از این اشاره شد، اگر لزوم تأیید احکام این نوع از نهادها توسط رهبری وجود داشته باشد، می‌توانیم آنها را زیر نظر رهبری بدانیم. هرچند اگر در نهادی شرایط نصب و عزل اعضا بدون هیچ قید و شرطی با رهبری باشد، به این واسطه که رهبری هر زمان که بخواهد می‌تواند تمام اعضا را عزل کند، می‌توان چنین نهادی را زیر نظر رهبری دانست.

۳. نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری

حال که موضوع نظارت بر ولی فقیه مورد پذیرش قرار گرفت، ارتباط دستگاه‌های نظارتی با نهادهای زیر نظر رهبری را تبیین خواهیم کرد.

قبل از ذکر مصادیق نهادهای ناظر که به عنوان نهادهای ناظر بیرونی فعال هستند، باید گفت یکی از ارکان دفتر مقام رهبری، دفتر بازرسی است که بصورت درون‌سازمانی دارای صلاحیت نظارتی است. صلاحیت بازرسی دفتر مقام رهبری منحصر به مسأله‌ای خاص یا نهادی خاص نمی‌شود؛ هرچند مأموریت رسیدگی به همه شکایات و تخلفات را نیز عهده‌دار نیست و روند کار بدین ترتیب است که کلیه مکاتبات از طریق دفتر ارتباطات مردمی به دفتر رهبری ارسال می‌شود و مکاتباتی که حاوی شکایت و اعلام تخلفی باشد، مستقیماً به شخص رهبری ارجاع شده و ایشان با توجه به موضوع و تناسب آن با وظایف دستگاه‌های نظارتی و سایر دستگاه‌های مرتبط آنرا به دفتر بازرسی جهت رسیدگی ارسال می‌کنند. به عنوان مثال، از آنجا که فقهای شورای نگهبان منصوب رهبری هستند، شکایاتی که راجع به رد صلاحیت اشخاص در انتخابات باشد، به دفتر بازرسی ارجاع نمی‌دهند و غالباً از طریق خود شورای نگهبان به موضوع رسیدگی خواهد شد. در مقابل، بسیاری از موارد بازرسی مربوط به قوه قضائیه یا بنیاد مستضعفان به بازرسی ارجاع شده و گزارش‌های آن به مقام معظم رهبری ارائه شده است (ناطق نوری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۷).

۳-۱. رابطه خبرگان رهبری با نهادهای زیر نظر رهبری

با عنایت به اینکه قلمرو نظارت بر رهبری مشخص گردید، در این بخش صرفاً رویکرد کمیسیون تحقیق راجع به نهادهای زیر نظر رهبری را بررسی می‌کنیم. «هاشمی رفسنجانی» در این زمینه چنین بیان کرده است:

فرض مجلس خبرگان در ابتدا این بود که هر چیزی به رهبری مربوط می‌شود را پیگیری کرده و ملزم به ارائه گزارش کند؛ مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدا و سیما، نیروهای مسلح و هرچه که تحت امر رهبری است، لکن چون این قبیل مسائل می‌توانست تبعات سیاسی خودش را داشته

باشد، چنین کاری صورت نگرفته و صرفاً کار تحقیق از نهادهای زیر نظر رهبری در نصب مسئولین انجام می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵، ص ۳۶).

مجلس خبرگان تعریف موسعی از نهادهای زیر نظر رهبری داشته و مثلاً صدا و سیما را نیز منتسب به رهبری دانسته، حال آنکه در مورد صدا و سیما صرفاً رئیس سازمان توسط رهبری تعیین می‌شود و لذا نمی‌توانیم کل تصمیمات و رویکردهای سازمان را منتسب به رهبری بدانیم. دوم اینکه نظر خبرگان رهبری مبتنی بر گزارش‌دهی نهادهای زیر نظر رهبری و نظارت، موسع بوده است. اما باید گفت به صرف انتصاب بالاترین مقام یک مجموعه توسط رهبری، ایشان نباید پاسخگوی عملکرد آن نهاد باشند، بلکه رهبری بنا به اصول ظاهری و بعد از رعایت اصل مشورت و شایستگی‌های افراد و همچنین کمیت افراد متخصص و متعهدی که برای پست‌های مختلف وجود دارند، شخصی را به پستی می‌گمارند و تبعاً این شخص اختیاراتی هم خواهد داشت. از نظر عملی هم در علم مدیریت فرض بر این است که مدیر مجموعه دارای اختیار کافی بوده و قدرت تصمیم‌گیری به او تفویض شده است (محمی الدینی، ۱۳۸۸/۱/۱۸).

البته موضوع تفویض اختیار در علم حقوق هم موضوع مهمی است و نظر حقوقدانان بر این است که تفویض اختیار به مدیران زیر دست، به معنای انتقال صلاحیت و مسئولیت نیست (موسی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۱). لکن همانطور که در بحث تعیین معیار حداکثری نهادهای زیر نظر رهبری توضیح داده شد، وظیفه نصب و عزل مقامی توسط رهبری در مورد نهادهایی، مانند صدا و سیما به معنای سپردن صلاحیت مدیریت سازمان صدا و سیما به رهبری نبوده و اساساً بحث تفویض اختیار مطرح نیست. در نهایت می‌توان گفت که در اینگونه موارد، مقام منصوب پاسخگو است و مقام نصب‌کننده صرفاً در قبال اصل انتصاب مدیران و اینکه رعایت شرایط لازم در این انتصاب انجام شده یا خیر و اعمال نظارت کافی بر زیر دستان، پاسخگو خواهد بود. لذا اگر مدیر منصوب با توجه به اختیاراتی که دارد، تصمیم نادرستی اتخاذ کند، خود او

باید پاسخگو باشد و نه مقام ناصب او. استدلال مذکور در شورای بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ نیز مطرح شده است. اعضای شورای بازنگری، بعد از تصمیم به تمرکز ریاست صدا و سیما، در خصوص انتخاب رئیس سازمان صدا و سیما، نظرات متفاوتی داشتند. برخی قرار گرفتن صدا و سیما را ذیل رهبری مناسب می‌دانستند، اما برخی مانند مقام معظم رهبری که در آن برهه در پست ریاست جمهوری بوده‌اند، نظر به ریاست رئیس جمهور بر صدا و سیما داشته و در نفی ریاست مقام رهبری چنین استدلال می‌کنند:

به هر حال اینکه سیئات صدا و سیما دامن رهبر را خواهد گرفت، این را هم چیز کمی نگیرید. به هر حال، وجود خواهد داشت یک چیزهایی. ما بایستی سیئات واقعی و گناهان را از صدا و سیما تا آنجا که می‌توانیم رفع کنیم. یک چیزهایی تا یک زمان اجتناب‌ناپذیر است. به هر حال، سوء تفاهم‌هایی در مردم هست. یک وقت یک غفلتی پیش می‌آید، هم مردم را به رهبر بدبین می‌کند.... (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۷۱).

هرچند نهایتاً صدا و سیما مستقیماً زیر نظر رهبری قرار نگرفت، اما ارتباط این سازمان با رهبری هم برقرار شد و وظیفه عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما بر عهده رهبری گذاشته شد و در این حالت هم نمی‌توان فعالیت‌های صدا و سیما را به پای رهبری گذاشت؛ همچنانکه در مجلس بازنگری هم این مسأله مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۶}

البته مقصود از استدلال مذکور، صرفاً نفی نظارت خبرگان رهبری بر نهادهایی است که زیر نظر رهبری نیستند؛ وگرنه نظارت بر نصب و عزل رؤسای نهادهای زیر نظر رهبری توسط خبرگان قابل انکار نخواهد بود. در واقع نظارت خبرگان، چیزی بین نظارت حداکثری و حداقلی است. به عبارت دیگر، صحیح نیست هر دستگاهی که به نوعی با رهبری ارتباط دارد، مورد بازخواست خبرگان قرار گیرد و در نهایت تصمیمات اشتباه آن به رهبری منتسب شود. قابل ذکر است که با پذیرش این نظر، نظارت سایر

دستگاه‌های نظارتی با شیوه معمول خودشان، کماکان باقی است و مخدوش نخواهد شد. مثلاً در مورد سازمان صدا و سیما بر این عقیده هستیم که خبرگان رهبری صرفاً در حیطه انتصاب ریاست سازمان می‌تواند به تصمیم رهبری نظارت کند و در مورد خود سازمان صدا و سیما و نوع فعالیت آن، صلاحیت نظارت ندارد. صرفاً شورای نظارت مندرج در اصل ۱۷۵ صالح به نظارت بر سازمان مذکور است. نظارت سازمان‌های نظارتی همچون سازمان بازرسی و دیوان محاسبات نیز در حدود خود، در اینجا هم اعمال می‌شود.

البته با توجه به ملاک‌هایی که در بخش‌های گذشته از معیارهای نهادهای زیر نظر رهبری توضیح دادیم، اگر قائل به معیار حداکثری باشیم، نظارت کامل خبرگان رهبری بر نهادی مثل صدا و سیما توجیه خواهد شد. ولی اگر ملاک حداقلی پذیرفته شود که یکی از مصادیق آن شورای عالی امنیت ملی است، نظارت خبرگان صرفاً بر تصمیمات اتخاذشده توسط این شورا تحقق پیدا خواهد کرد.

مقام معظم رهبری در خصوص اصل نظارت چنین فرموده‌اند:

هیچکس فوق نظارت نیست. خود رهبری هم فوق نظارت نیست؛ چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری. بنابراین، همه باید نظارت شوند. نظارت بر کسانی که حکومت می‌کنند؛ چون حکومت بطور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است؛ یعنی اموال بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است؛ برای اینکه امانت به‌خرج دهند و سوء استفاده نکنند و نفسشان طغیان نکنند، یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد. ... زیر نظر رهبری بودن به معنای این نیست که رهبری دستگاهی را مدیریت می‌کند، اما به‌هرحال، فرقی نمی‌کند، لازم است نظارت شوند. ... چنین نیست که دستگاه‌های مربوط به رهبری از نظارت معاف باشند، نه بنظر ما بازرسی‌ها لازم است. البته الآن هم هستند و نظارت هم می‌شوند. البته معنای این حرف این نیست که هیچ خطایی اتفاق نمی‌افتد، اما بنا بر مسامحه‌کردن و اجازه خطا دادن نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

قابل ذکر است که موادی از آیین نامه داخلی مجلس خبرگان به ویژگی‌ها و صلاحیت کمیسیون تحقیق اختصاص یافته است. در ماده ۳۳ این آیین نامه آمده است: کمیسیون تحقیق موظف است هرگونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل صد و یازده در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید. همچنین نسبت به صحت و سقم گزارشات واصله در این رابطه، تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند، با مقام معظم رهبری در این زمینه ملاقات نماید.^{۱۷} توضیح اینکه، این ماده اطلاق دارد و بسته به اینکه قائل به نظارت حداقلی یا حداکثری باشیم، این کمیسیون می‌تواند از نهادهای زیر نظر رهبری گزارش تهیه کند. همانطور که گذشت، هم‌اکنون نظارتی مابین نظارت حداقلی و حداکثری در حال اجراست. بی شک اطلاع از تفسیر کمیسیون تحقیق از نهادهای زیر نظر رهبری (موسع یا مضیق)، ما را در نحوه تفسیر این ماده مهم کمک خواهد کرد.

۲-۳. دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری که بر اساس اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی برای رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم از تصمیمات و مصوبات واحدهای دولتی شکل گرفته، بر اساس «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۹۲ از شعب و هیأت عمومی تشکیل شده است. صلاحیت‌های شعب در ماده ۱۰ و صلاحیت‌های هیأت عمومی در ماده ۱۲ قانون فوق آمده است. تصمیمات و مصوبات وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی قابل شکایت در دیوان است. نهادهای زیر نظر رهبری نیز در صورتی که مشمول یکی از عناوین چهارگانه فوق باشند، می‌توانند طرف شکایت در دیوان عدالت اداری قرار گیرند و صرف زیر نظر رهبری بودن (فارغ از ملاکی که برای زیر نظر رهبری بودن داشته باشیم)، مانع شکایت از تصمیمات و مصوبات نهادها در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد. البته برخی از نهادها به تصریح تبصره ماده ۱۲ قانون فوق نام برده شده‌اند که تصمیمات و مصوبات آنها قابل شکایت در هیأت عمومی دیوان عدالت نمی‌باشد.

شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و مجلس خبرگان از آن جمله‌اند. مستثنا شدن این نهادها، در تمامی موارد نمی‌تواند به زیر نظر رهبری بودن مرتبط گردد. همچنین آرای قضایی قابل شکایت در شعب دیوان نمی‌باشد.

قابل ذکر است که کارکنان نهادهای یادشده می‌توانند در صورت دارا بودن شرایط استخدام دولتی (عدم شمول قانون کار) در خصوص امور استخدامی به شعب دیوان عدالت اداری مراجعه کنند و ممنوعیتی در این خصوص وجود ندارد.

نکته مهمی که در این خصوص توجه به آن ضروری می‌باشد، این است که صلاحیت دیوان، مستلزم اطلاق یکی از عناوین چهارگانه فوق به مشتکی عنه می‌باشد، عدم امکان اثبات یکی از عناوین چهارگانه برای یک نهاد، می‌تواند موجب عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از تصمیمات و مصوبات این نهادها گردد. به عنوان مثال، ستاد اجرایی فرمان امام 1 از آنجا که دارای مصوبه مجلس نیست، ماهیت حقوقی مشخصی ندارد؛ چراکه یکی از شاخصه‌های مؤسسات دولتی، مؤسسات عمومی غیر دولتی و شرکت‌های دولتی، تأسیس از طریق قانون عادی می‌باشد.

۳-۳. سازمان بازرسی کل کشور

بند «الف» ماده ۲ «قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور» وظایف و اختیارات سازمان بازرسی را چنین تشریح کرده است:

بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضاییه و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحا بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه

سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است، بر اساس برنامه منظم.

در بند «ه» ماده ۲ نیز چنین بیان شده است:

در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزرا و هم‌تراز آنان باشد، سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود.

طبق این بند، هر تخلفی از مقامات مشمول را باید به نهاد ریاست جمهوری ارائه کرد که با تبصره‌ای به شرح زیر از اطلاق آن کاسته شده است: «رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان فوای قضاییه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاه‌های زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنا است.

بنابراین، می‌توان گفت سازمان بازرسی کل کشور می‌تواند به مؤسسات عمومی غیر دولتی، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، نیروهای نظامی و انتظامی و نهادهای انقلابی و بطور کلی، هر نهادی که به نحوی از بودجه کشور استفاده می‌کند، نظارت کند، با این استثنا که در مورد دستگاه‌های زیر نظر رهبری تخلفات مقامات و کارکنان این نهادها به نهاد ریاست جمهوری ارائه نمی‌شود و البته در این قانون مرجعی برای ارائه گزارش‌های مذکور بیان نشده است و قاعدتاً مرجع رسیدگی به تخلفات این دسته از کارکنان، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات سازمان متبوعشان می‌باشد.

۳-۴. دیوان محاسبات کشور

در مورد حیطه نظارت دیوان محاسبات باید گفت نظارت این نهاد صرفاً نظارتی با جنبه مالی است و در قانون محاسبات عمومی کشور تمام عناوین مطرح در قانون مدیریت خدمات کشوری؛ یعنی مؤسسه و شرکت دولتی، وزارتخانه و مؤسسه عمومی غیر دولتی تعریف و تحت نظارت مالی دیوان محاسبات محسوب شده است. در مورد نهادهای زیر نظر رهبری، همانطور که گفته شد، این نهادها غالباً مؤسسه عمومی

غیر دولتی هستند، لکن در باب نظارت دیوان محاسبات بر آنها از آنجا که استثنایی وجود ندارد، تفاوتی نمی‌کند که ماهیت نهاد زیر نظر رهبری کدامیک از مصادیق قانونی باشد و مشمول نظارت دیوان محاسبات خواهد شد. به عنوان مثال، ماهیت سازمان صدا و سیما محل تأمل است. صدا و سیما در فرض اینکه نهادی زیر نظر رهبری باشد، با توجه به ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری، یک مؤسسه دولتی است و با توجه به تصریح ماده ۱۳۸ قانون محاسبات، یک شرکت دولتی است و لذا صرفاً در خصوص امور مالی و معاملاتی، صدا و سیما شرکت دولتی محسوب می‌شود و در سایر مسائل از قانون مدیریت خدمات کشوری پیروی کرده و همان مؤسسه دولتی محسوب خواهد شد. لازم به ذکر است که دیوان محاسبات در مورد کمک‌های دولتی به نهادهای غیر دولتی به صورت غیر مستقیم نظارت می‌کند. مطابق با تبصره ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور، نظارت مالی بر نهادهایی که کمک مالی دریافت می‌کنند، بر عهده دولت است و به طبع دیوان محاسبات نیز بر هزینه‌کرد این کمک‌ها نظارت خواهد داشت و مطابق با تبصره ۳ ماده ۷۲ ذیحساب دستگاه پرداخت‌کننده کمک، وجوه پرداختی از این بابت را با اخذ رسید مؤسسه دریافت‌کننده به هزینه قطعی منظور خواهد نمود.

به هر ترتیب، در مورد نظارت دیوان محاسبات بر مؤسسات عمومی غیر دولتی دو دیدگاه قابل طرح است: اول اینکه مؤسسات عمومی غیر دولتی صرفاً به میزانی که از بودجه کشور استفاده می‌کنند، تحت نظارت دیوان محاسبات هستند. این دیدگاه مستند به رأی تفسیری شورای نگهبان، ذیل اصل ۵۵ قانون اساسی است که در تبصره ماده ۷۶ قانون محاسبات عمومی کشور نیز متبلور شده است و دیدگاه دیگر این است که مؤسسات عمومی غیر دولتی را از آن جهت که خدماتی عمومی و عام‌المنفعه انجام می‌دهند، بصورت کلی مشمول نظارت دیوان محاسبات بدانیم. دیدگاه اخیر در سؤال مطرح‌شده از شورای نگهبان پاسخ داده شده است (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰-۲۵۹).

۳-۵. نظارت مجلس شورای اسلامی

نظارت در کنار قانونگذاری یکی از وظایف مجلس شورای اسلامی است که غالباً بصورت نظارت سیاسی اعمال می‌شود؛ هرچند نظارت دیوان محاسبات نیز به دلیل وابستگی این نهاد به مجلس، ذیل نظارت مجلس قابل طرح می‌باشد. نظارت مجلس، گاهی از طریق اجازه برخی امور به دولت؛ مانند تصویب معاهدات بین‌المللی، صلح دعاوی و ... اعمال می‌شود و گاهی نیز از طریق استیضاح، طرح سؤال، رأی عدم کفایت به رئیس جمهور و ... محقق می‌شود. در کنار این نظارت‌ها، مجلس شورای اسلامی به تصریح اصل ۱۷۶ قانون اساسی، صلاحیت تحقیق و تفحص در کلیه امور کشور را دارد و طبق اصل ۱۹۰ هم، صلاحیت رسیدگی به شکایات از سه قوه را دارد. بنابراین، در ابتدا نظارت سیاسی مجلس دایره شمول گسترده‌ای دارد که شامل نهادهای زیر نظر رهبری نیز می‌شود؛ هرچند برخی موارد مانند استیضاح، صرفاً در مورد رئیس جمهور و وزراست و در مورد نهادهای زیر نظر رهبری موضوعیت ندارد. لکن در مورد موضوع تحقیق و تفحص که جنبه‌ای عام دارد، شورای نگهبان ایراداتی وارد کرده است و ضمن تصویب تبصره ۷ ماده ۲۱۴ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، این صلاحیت با استثنائاتی مواجه شد: «تحقیق و تفحص مجلس، شامل شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و امور ماهیتی قضایی نمی‌شود و در مورد دستگاه‌هایی که زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، با اذن معظم له امکان تحقیق و تفحص توسط مجلس وجود دارد». بنابراین، در مورد تحقیق و تفحص، اذن رهبری لازم شمرده شده است، اما راجع به وظیفه نظارتی کمیسیون اصل نود چنین موضوعی مطرح نیست و مقام معظم رهبری صراحتاً راجع به نظارت این کمیسیون چنین فرمودند: «نظارت بر نهادهای زیر نظر رهبری هم باید اعمال شود و کمیسیون اصل نود به وظایف خود در این خصوص عمل کند».^{۲۰}

۳-۶. سازمان حسابرسی

سازمان حسابرسی بر اساس اساسنامه مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۷ مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است.^{۲۱} مطابق با ماده ۲ این اساسنامه، سازمان حسابرسی دارای شخصیت

حقوقی و استقلال مالی بوده و وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی است و در واقع یک مؤسسه دولتی محسوب می‌شود.

در شرح وظایف و اختیارات سازمان حسابرسی و تعیین دستگاه‌های مشمول حسابرسی اینگونه مقرر شده است:

وظایف و اختیارات سازمان عبارت است از: الف) انجام وظایف بازرس قانونی و امور حسابرسی، کلیه دستگاه‌هایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی که مالکیت عمومی بر آنها مترتب می‌باشد، از قبیل بانکها، مؤسسات و شرکت‌های بیمه و همچنین شرکت‌های دولتی و مؤسسات و سازمان‌های انتفاعی دولتی، مراکز تهیه و توزیع وابسته به وزارت بازرگانی، بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید و سایر نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات و شرکت‌های تحت پوشش آنها و شرکت‌ها و کارخانجات و مؤسساتی که صرفنظر از چگونگی مالکیت، سرمایه آنها به موجب قوانین و مقررات مربوط توسط مدیریت منتخب دولت و یا تحت پوشش دستگاه‌های اجرایی اداره می‌شوند و سایر دستگاه‌های عمومی که طبق اساسنامه و مقررات مورد عمل مکلف به تعیین بازرس قانونی و انجام حسابرسی می‌باشد. ب) انجام وظایف بازرس قانونی و امور حسابرسی شرکت‌ها، مؤسسات و دستگاه‌هایی که در مجموع بیش از ۵۰٪ سرمایه آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم متعلق به دستگاه‌های موضوع بند (الف) فوق می‌باشد. تبصره: انجام وظایف بازرس قانونی و امور حسابرسی توسط سازمان در شرکت‌ها و مؤسسات موضوع این بند که قسمتی از سهام آنها متعلق به بخش غیر دولتی (تعاونی - خصوصی) می‌باشد، موکول به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام است و چنانچه در اساسنامه اختیار تعیین بازرس قانونی و امور حسابرسی از جمله وظایف مجمع عمومی نباشد، طبق اساسنامه عمل خواهد شد و در هر صورت، نمایندگان صاحب سهام دولت و همچنین نمایندگان صاحب سهام شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌های مذکور در بند (الف) این ماده موظفند

رأی به انتخاب سازمان بدهند (ماده ۷ اساسنامه).

همانطور که در متن ماده آمده است، دایره شمول سازمان حسابرسی بسیاری از نهادها و دستگاه‌های اجرایی کشور و از جمله نهادهای انقلابی را در بر می‌گیرد و همانطور که گذشت، بسیاری از مصادیق این نهادها تحت عنوان «نهادهای زیر نظر رهبری» قرار می‌گیرند و بدین ترتیب، مشمول حسابرسی سازمان حسابرسی می‌شوند. همچنین بر اساس ماده ۴ اساسنامه سازمان حسابرسی که مقرر کرده است:

سازمان می‌تواند برای انجام عملیات حسابرسی و ارائه خدمات مالی، واحدهای اجرایی جداگانه بصورت مؤسسات حسابرسی و خدمات مالی دائر نماید. مؤسسات مزبور شخصیت حقوقی مستقل نداشته و به عنوان بخشی از تشکیلات سازمان از هر نظر تابع مفاد این اساسنامه و آیین‌نامه‌های اجرایی آن می‌باشند. نحوه تشکیل و اداره مؤسسات نامبرده به موجب دستورالعملی که به تصویب مجمع عمومی سازمان خواهد رسید، معین خواهد شد.

مشخصاً «مؤسسه حسابرسی مفید راهبر» در سال ۱۳۷۱ ذیل این ماده تأسیس شده و حسابرسی و ارائه خدمات فنی به دستگاه‌ها و مؤسسات تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری را بر عهده دارد. مؤسسه حسابرسی مفید راهبر عضو «جامعه حسابداران رسمی ایران» نیز هست و همچنین معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار بوده و از نظر این سازمان در میان ۲۷۰ مؤسسه حسابرسی، در گروه یک قرار گرفته است (www.mofidrahbar.org).

نتیجه گیری

«نهادهای زیر نظر رهبری» عبارتی است که در بسیاری از قوانین عادی مورد استفاده قرار گرفته و عاملی برای لحاظ استثنائاتی در قوانین است. لکن تعریف و مصادیق این عبارت دارای ابهام است. با دقت در مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌توان ملاکی

برای تعیین این نهادها ارائه کرد که مد نظر قانونگذار عادی است. این ملاک دارای چند شاخصه است. این نهادها از نهادهای فراقوه‌ای، مندرج در قانون اساسی و سایر نهادهای کلان کشور نباشند؛ چراکه از یک سو، اساساً تمام نهادهای متصور در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران زیر نظر ولایت فقیه مشروعیت دارند و از سوی دیگر، نهادهای مذکور وضعیت حقوقی مشخصی دارند. مستند این برداشت این است که مجلس شورای اسلامی در موارد متعدد، شورای نگهبان، نیروهای مسلح، مجمع تشخیص مصلحت نظام و عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» را در عرض هم ذکر کرده است. این ملاک از این جهت بیان شد که قانونگذار عادی عموماً هر جا که در مورد نهادی ابهامی وجود داشته و البته نهاد مذکور با مقام رهبری ارتباطی داشته است، از عبارت «نهادهای زیر نظر رهبری» استفاده کرده است.

جداسازی نهادهای زیر نظر رهبری در قوانین عادی مطابق با رویکرد مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان موجب محدودیت‌هایی در تقنین و نظارت شده است که با اصول نظارت‌پذیری همه نهادها، برابری در مقابل قوانین و صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در امر تقنین به موجب اصل ۷۱ قانون اساسی در تعارض است. البته استثناسدن نهادهای کلان و فراقوه از اصول فوق دارای توجیه است، اما استثناکردن نهادهای جزء اجرایی مناسب بنظر نمی‌رسد. مجدداً بر این نکات تأکید می‌شود که اولاً: تمام ساختارها و نهادهای جمهوری اسلامی ایران مشروعیت خود را از رهبری گرفته‌اند و رهبری در رأس نظام حقوقی کشور قرار داشته و تمامی نهادها به نوعی زیر نظر ایشان به حساب می‌آیند. ثانیاً: اختیار مطلق تقنینی مجلس، مورد تنفیذ مقام رهبری است. ثالثاً: شورای نگهبان می‌تواند قوانین عادی را به دلیل دخالت در اختیارات رهبری و مغایرت با شرع، دارای ایراد اعلام کند، لکن نظارت بر غالب مصادیق نهادهای زیر نظر رهبری مغایرتی با اختیارات رهبری ندارد و لزومی به استثنای آنها از قوانین وجود نخواهد داشت. شایان ذکر است، در عرصه عمل نیز نهادهای زیر نظر رهبری نظارت‌پذیر هستند و صرفاً در برخی موارد اذن رهبری لازم شمرده شده است.

یادداشت‌ها

۱. اساساً در فقه شیعه، فقیه جامع الشرائط واجد صلاحیت‌های اجرایی، تقنینی و قضایی است و سایرین مأذون از این مقام هستند. بنابراین، ولی فقیه حق دخالت در تمام امور را دارد که رأساً و بالابتداء وظیفه خود او بوده است. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، تکنیکی است که با ویژگی‌های خاص نظام جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش واقع می‌شود. اما مبنای ولایت فقیه یک تکنیک نیست، بلکه تنها شیوه مشروع حکومت در فقه شیعه است و از نظر شأنی هم اصل ولایت فقیه بر اصل تفکیک قوا تقدم دارد (محمد منصور نژاد، «تفکیک قوا، ولایت مطلقه و استقلال قوا»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۱، ص ۴۰).

۲. ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهاد‌های حکومت، از جمله قوای سه‌گانه و قوانین کشور با تنفيذ وی مشروعیت می‌یابند (محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص ۱۲-۱۱).

۳. مقام معظم رهبری نیز راجع به نهاد‌های موسوم به «زیر نظر رهبری» چنین بیان کردند: «البته این تقسیم‌بندی - نهاد‌های زیر نظر رهبری و نهاد‌های غیر زیر نظر رهبری - تقسیم‌بندی غلطی است، ما چنین چیزی نداریم. طبق قانون اساسی، سه قوه مجریه و قضاییه و مقننه زیر نظر رهبری‌اند. دستگاه‌های دیگر نیز همینطورند (سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

۴. این ابهام به میزانی است که آقای دکتر مؤتمنی در کتاب حقوق اداری خود علاوه بر ذکر برخی از نهاد‌های انقلابی به عنوان نهاد‌های زیر نظر رهبری؛ مانند بنیاد پانزده خرداد و کمیته امداد و... جمعیت هلال احمر و کمیته ملی المپیک ایران را نیز ذیل این عنوان طبقه‌بندی کرده‌اند که دو مورد اخیر قدری عجیب بنظر می‌رسد (منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری، ص ۵۲۳).

۵. بنا به اعلام ستاد اجرایی، اصولاً این ستاد تنها بمنظور اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی تأسیس نشده، بلکه برای تحقق بخشیدن به اصل ۴۵ قانون اساسی نیز به فرمان آیه‌الله خمینی ۱ که اموال در اختیار ولی فقیه را تبیین کرده ایجاد شده است (علی سلیمی، ستاد اجرایی فرمان امام، ص ۱۳۹۲/۷/۲۸).

۶. آیه‌الله محمد مؤمن در این باره می‌گوید: «نظارت، واقعاً با والابودن مقام رهبری منافات که ندارد هیچ، بلکه (تحکیم رهبری) است که ما می‌توانیم اعلام کنیم که (رهبری)، با گستردگی اختیاراتش، از یک طرف بخاطر صفات والایی که دارد و از طرف دیگر با نظارت خبرگان، (تضمین) شده است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ج ۲، ص ۱۲۷۳).

۷. به عنوان نمونه در خصوص طرح یک‌فوریتی برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۲/۱۱/۸ مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان به دلیل اطلاق این طرح و شمول آن بر نهادهای زیر نظر رهبری، آنرا مغایر اصل ۵۷ دانسته و اذن رهبری در این باب را ضروری عنوان کرده است و یا درخصوص لایحه اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «مسؤولیت رییس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» مصوب مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان چنین نظر داده است: «در ماده ۱، عموم عبارت «کلیه دستگاه‌های حکومتی» نسبت به دستگاه‌هایی که به نص قانون اساسی یا با اعمال اختیارات موضوع اصل ۵۷ قانون اساسی مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری می‌باشند، مغایر اصول قانون اساسی از جمله اصول ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۷۵ شناخته شد».
۸. امام خمینی ۱ در این باره می‌فرماید: «همه ملت موظفانند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند، اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن» (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۱).
۹. جهت مشاهده بحث تفصیلی راجع به ادله هر دو گروه نظارت حداکثری و حداقلی (ر.ک: حسین جوان آراسته، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۲۸-۲۰۹).
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. نظریه تفسیری در خصوص اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی: «مطابق اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می‌باشد. بنابراین، سیاستگذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه شؤون و مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده است، از اختیارات اختصاصی آن مقام می‌باشد».
۱۳. تبصره بند(ه) ماده ۲ لایحه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد - رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوه قضاییه و مقننه و نیروهای مسلح و دستگاه‌های زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنا است.
۱۴. بند(ه) ماده ۲، در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزرا و هم‌تراز آنان است که مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری هستند، سازمان گزارش را برای رسیدگی به هیأت رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری

ارسال و تا حصول نتیجه پیگیری می‌کند. درخصوص پرونده‌های مطروحه در رابطه با مقامات فوق، هیأت رسیدگی بدوی و تجدید نظر مزبور با عضویت یک نفر از قضات منصوب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود و خارج از نوبت طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری، به موضوع رسیدگی می‌کند. رئیس هیأت موظف است ضمن نظارت بر ثبت پرونده و تعیین اوقات رسیدگی، مراتب را به عضو قاضی و نماینده سازمان جهت حضور اعلام نماید.

۱۵. مقصود از نهادهای کلان و اساسی، نهادهایی هستند که جزء نهادها و ساختارهای اساسی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند و ممکن است در قانون اساسی هم نامی از آنها نباشد؛ مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ هرچند غالب نهادهای کلان و اساسی در قانون اساسی ذکر شده‌اند.

۱۶. «همچنین اگر به صدا و سیما هم یک اشکالاتی وارد بشود، مردم دیگر فوراً نمی‌گویند که این مربوط به امام است، رهبر این کار را کرده، خوب بابا رهبر یک فرد لایقی را نصب کرده، زیر نظر او اتفاقاتی می‌افتد، حوادثی می‌افتد، اشکالاتی گاهی پیدا می‌شود، این مربوط به او هم نمی‌شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۵۷۴).

۱۷. برای دیدن برخی از مواد آیین نامه داخلی مجلس خبرگان (ر.ک: حسین جوان آراسته، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۶۴).

۱۸. اصل هفتاد و ششم: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».

۱۹. «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است، به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضاییه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند».

۲۰. برای ملاحظه متن خبر، به این آدرس مراجعه کنید: (<http://b2n.ir/khabaronline.ir>).

۲۱. لازم به ذکر است، قبل از تأسیس این سازمان، حسابرسی‌ها توسط سه مؤسسه انجام می‌شد: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه. مؤسسه حسابرسی بنیاد مستضعفان و مؤسسه حسابرسی شاهد که هر یک وظیفه حسابرسی از برخی مؤسسات و شرکت‌های دولتی و انتفاعی را بر عهده داشتند: (www.audit.org.ir).

منابع و مأخذ

۱. آذری قمی، احمد، پرسش و پاسخ‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، قم: نشر دارالعلم، ۱۳۷۲.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، **مشروح مذاکرات شورای بازرگری قانون اساسی**، ج ۳ و ۲، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
۳. امام خمینی، سید روح الله، **صحیفه امام**، ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. جوادی آملی، عبدالله، **پیرامون وحی و رهبری**، تهران: انتشارات الزهراء، ج ۲، ۱۳۶۹.
۵. -----، **ولایت فقیه «رهبری در اسلام»**، تهران: نشر فرهنگی رجاء، ج ۲، ۱۳۶۸.
۶. جوان آراسته، حسین، **گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، **بیانات رهبر انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای**، مورخ (۱۳۷۹/۱۲/۹) و (۷۵/۱۲/۱۷).
۸. رستمی، ولی و قطبی، میلاد، «**تحلیلی بر مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری در نظام تقنینی ایران**»، **فصلنامه دانش حقوق عمومی**، ش ۹، ۱۳۹۳.
۹. سلیمی، علی، «**ستاد اجرایی فرمان امام (ره)**»، ۱۳۹۲/۷/۲۸، قابل دسترسی در آدرس: <http://vakilnet.com/p=۸۰>.
۱۰. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، **ولایت فقیه حکومت صالحان**، تهران: انتشارات فردا، ج ۲، ۱۳۸۲.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، **روزنامه رسالت**، ۷۱/۳/۲۰.
۱۳. محی الدینی، پریسا، **مدیریت و تفویض اختیار**، ۱۳۸۸/۱/۱۸، قابل دسترسی در آدرس: <http://www.bpdanesh.ir/detailnews.aspx?id=۸۹۶۰>.
۱۴. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، **مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی)**، تهران: انتشارات شورای نگهبان، ۱۳۸۱.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**، ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

۱۶. -----، «مشروعیت قانون اساسی به ولایت فقیه است»، ۱۳۹۲/۲/۲۱، قابل دسترسی در آدرس: (<http://b2n.ir/entekhab>).
۱۷. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۱، قم: دار الفکر، ۱۳۷۳.
۱۸. منصور نژاد، محمد، «تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا»، *مجله حکومت اسلامی*، ش ۱۱، ۱۳۷۸.
۱۹. موسی زاده، رضا، *حقوق اداری ۱ و ۲*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۲۰. مؤمن قمی، محمد، *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۲۱. نائینی، محمدحسین، *تنبیه الأمة و تنزیه الملة*، با توضیحات سیدمحمود طالقانی، تهران: شرکت‌های انتشار، چ ۹، ۱۳۷۸.
۲۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، «گفتگو راجع به مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی»، *مجله حکومت اسلامی*، سال یازدهم، ش ۴۰، ۱۳۸۵.
23. <http://farsi.khamenei.ir>.
24. <http://www.shora-gc.ir>.
25. <http://www.khabaronline.ir>.
26. www.audit.org.ir.
27. www.mofidrahbar.org.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی